

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و یکم ۹۶/۱۱/۱۷

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت - مبانی کلامی وهابیت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث در رابطه با مبانی فکری وهابیت بود که از احمد ابن حنبل اینها نام بردند و عمده آنچه را که ابن تیمیه، در قرن ۷ و ۸ ایجاد کرد همان مطالبی بود که از احمد ابن حنبل گرفته بود البته با بعضی از اضافات و تغییراتی که انجام داد.

عمده این تغییرات در دو محور بود محور اول بحث تجسیم محور دوم تکفیر، این دو مسئله را در حقیقت بر مبانی فکری احمد ابن حنبل اضافه کرد؛ یعنی آن ده موردی را که از احمد ابن حنبل نقل کردیم تمام آن را ابن تیمیه رواج داد و به آن بحث قضیه‌ی تجسیم و تکفیر را اضافه کرد.

تعبیری دارد می‌گوید:

«فرق بین حدوث شیء المعین و بین الحدوث الحوادث شیئا بعد شیء»

السلفية مرحلة زمنية لا مذهب إسلامي، محمد سعيد البوطي: ص ۱۶۵-۱۶۶

این که یک چیزی الان حادث می‌شود این یک مسئله است، یکی این که حوادثی که متعاقب هم انجام می‌شود این مسئله‌ای دیگر است تا آنجایی که می‌گوید:

«النوع ازلی»

یعنی در حقیقت این که به شیعه و دیگر مسلمان‌ها اتهام تکفیر می‌زند این وقتی می‌گوید:

«النوع ازلی»

در کنار ذات اقدس ربوبی چیز دیگری اضافه بر ذات حق، ازلی بودن را ثابت کردن این عین کفر و شرک است.

آن‌ها آمدند یک مقداری آب و روغن علمی به آن زدند و گفتند:

«أن الأشياء حادثة بالعين والجزئيات ولكنها قديمة بالنوع»

تمام اشیاء نوعاً قدیم هستند؛ یعنی در کنار ذات حق تعالی که:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱

و در ازلی بودن و قدیمی بودن

« كان الله عز وجل ولا شيء غيره »

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۰۷،

تحقيق: غفاري، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

که این منطق اهل بیت علیهم السلام است.

ولی ابن تیمیه می‌گوید تمام اشیائی که الان حادث می‌شود نوع این اشیاء در قدیم نستجیر بالله با ذات حق

تعالی بوده است!

صفدی می‌گوید:

«انفرد بمسائل غریبة»

أعیان العصر وأعوان النصر - (ج ۱ / ص ۵۸)

ابن تیمیه یک مسائل غریب و نادرستی را آورد و اقوال ضعیفی که در نزد جمهور بود این‌ها را رشد داد و بحثی را تحت عنوان مسئله زیارت و غیره به عنوان شرک بناگذاری کرد.

تا آن جایی که علایی می‌گوید:

«أنَّ ابن تیمیه قد خرق الاجماع فی مسائل كثيرة قيل تبلغ الستین مسألة»

أنظر کتاب: ذخائر القصر فی نبلاء العصر، للحافظ المؤرخ شمس الدین بن طولان: ص ۶۹-۷۰

شصت مورد ابن تیمیه با دیگر علمای اهل سنت اختلاف دارد و برخلاف اجماع امت روی شصت موضوع و شصت محور ایشان بدعت‌گذاری کرد.

یک:

«إن الله سبحانه وتعالى محلُّ الحوادث تعالی الله عما یقول المشرکین علواً کبیراً وأنه مرکب مفتقر إلى ذاته

افتقار الكل إلى الجزء»

این عین شرک است شرک که شاخ و دم ندارد! نستجیر بالله

«وأن القرآن محدثٌ فی ذاته وأن العالم قديم بالنوع ولم یزل مع الله مخلوق دائماً»

از همان روز ازل خلقت و مخلوقیت دائم با خدای متعال بوده است

یعنی:

«موجباً بذات لا فاعلاً بالاختیار»

ذات اقدس ربوبی مجبور بوده از همان روز ازل خالقیتش همراه او باشد!

«سبحانه ما احلمه»

خدای عالم چقدر حلیم است که این آدم فاسد را به خاطر این افکار شرک آلود و کفرش مؤاخذه نکرد!

«ومنها قوله بالجسمية والجهة والانتقال»

آن وقت این‌ها می‌آیند با این تفکرات‌شان شیعه را تکفیر می‌کنند!

شُبکی که از علمای بزرگ اهل سنت است و از او به امام تعبیر می‌کنند

«الامام العلامة الحافظ الفقيه المجتهد»

جلال الدین سیوطی دارد که ایشان بیش از ۱۵۰ کتاب نوشت و زین الدین عراقی تعبیر می‌کند که:

«تفقه به جماعة من الائمة»

اسنوی درباره او می‌گوید:

«كان أنظر من رأيناه من اهل العلم ومن أجمعهم للعلوم واحسنهم كلاماً»

صفدی می‌گوید که بعد از غزالی مثل ایشان نیامده است.

خود ذهبی درباره‌اش دارد:

«الامام العلامة الفقيه المحدث الحافظ فخر العلماء»

این آقا در رابطه با ابن تیمیه تعبیری دارد که خیلی تعبیر عجیبی است.

کتاب الدرّة المضيئة فی الرد علی ابن تیمیه از سُبکی دارد:

«لَمَّا أَحَدَثَ ابْنُ تَيْمِيَّةٍ مَا أَحَدَثَ فِي أَصُولِ الْعَقَائِدِ وَنَقَضَ مِنْ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الْأَرْكَانَ وَالْمَعَاقِدَ بَعْدَ أَنْ كَانَ مُسْتَتِرًا بِتَبَعِيَةِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»

فتاوی الشبکه الإسلامية - (ج ۸ / ص ۳۲۱۰)

بدعت‌هایی که ابن تیمیه در اصول اعتقادات گذاشت ارکان دعائم اسلام را نقض کرد خودش را در زیر پوشش تبعیت کتاب و سنت مخفی کرد.

اظهار می‌کرد:

«أَنَّهُ دَاعٍ إِلَى الْحَقِّ هَادٍ إِلَى الْجَنَّةِ، وَلَكِنْ خَرَجَ عَنِ الْتَّبَاعِ إِلَى الْإِبْتِدَاعِ»

از تبعیت کتاب و سنت خارج شد و وارد بدعت‌گذاری شد.

« وَشَدَّ عَنِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ بِمُخَالَفَةِ الْإِجْمَاعِ »

از جماعت مسلمین خارج شد

« وَقَالَ بِمَا يَقْتَضِي الْجَسْمِيَّةَ وَالتَّرَكِيبَ فِي الذَّاتِ الْمُقَدَّسِ »

تا آن‌جایی که ایشان به صراحت می‌گویند:

« فَلَمْ يَدْخُلْ فِي فِرْقَةٍ مِنَ الْفِرَقِ الثَّلَاثِ وَالسَّبْعِينَ »

در هیچ یک از هفتاد و سه فرقه ایشان وارد نشد.

نه در فرقه ناجیه نه در فرقه هالکه این حرف یک کسی است که به قول ذهبی الامام الحافظ فخر المحققین است.

می‌گوید ابن تیمیه نه تنها جزء فرقه ناجیه نیست بلکه ایشان جزء فرقه هالکه هم نیست.

می‌گوید چیزهایی که ایشان آورده:

« وکل ذلك وإن کان کفراً شنیعاً »

با این تعبیر تند! و در فروعات چقدر بدعت‌گذاری کرد و اباطیلی را اضافه کرد مطالبی در مخالفت کتاب و سنت

پیغمبر صلی الله علیه وآله و اجماع امت آورد

«وقد عرف ذلك خواص العلماء ومن يفهم من عوام الفقهاء»

این حرف‌هایی که ما می‌زنیم خواصی از علما متوجه می‌شوند.

«ومن يفهم من عوام الفقهاء ثم بلغني أنه بثّ دعائه في اقطار الارض لنشر دعوته الخبيثة و اضلّ بذلك جماعة

من العوام»

این تعبیر سبکی نسبت به ابن تیمیه است با آن عقاید فاسدی که داشته است.

الان متأسفانه می‌بینیم بعضی‌ها می‌گویند: ابن تیمیه آدم بدی نبوده! حتی در حوزه علمیه قم بعضی‌ها مقاله

می‌نویسند در پایبند بودن و علاقه‌مندی ابن تیمیه به اهل بیت علیهم السلام! این مایه شرمندگی است.

در هر صورت عمده بحث‌هایی که ابن تیمیه در رابطه با بحث تجسیم دارد. این باید کاملاً روشن بشود و غالباً ما

وقتی درباره ابن تیمیه بحث می‌کنیم نود درصد افکار را روی قضیه تکفیر ایشان می‌بریم که ایشان متوسلین را

تکفیر می‌کند مسلمان‌ها را تکفیر می‌کند. بله! آن‌ها جای خودش باید مطرح بشود ولی آن‌چه که نسبت به

وهابیت خیلی مهم است که خود را موحد و دیگران را مشرک می‌دانند این است که روی توحید و هابیت یک مقداری کار کنیم این‌ها چه توحیدی را دارند رواج می‌دهند؟ اعتقادات‌شان نسبت به توحید چیست؟

تلاش می‌کنیم این فایل را در سایت بگذاریم تا دوستان ملاحظه کنند. ابن تیمیه کتابی دارد در تعارض العقل والنقل دکتر محمد رشاد سالم هم تحقیق کرده می‌گوید:

«فإنك تجد عامة ما جاء به الكتاب والأحاديث في الصفات موافقا مطابقا لما ذكر في التوراة»

در تعارض العقل والنقل، ج ۷، ص ۸۹، اسم المؤلف: تقي الدين أحمد بن عبد السلام بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الوفاة: ۷۲۸هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

ایشان در اوائل جلد اول منهاج السنه از صفحه ۲۱ و ۲۲، ده دوازه مورد تشبیه شیعه به یهود را می‌آورد که یهود و شیعه به همدیگر شباهت دارند، یهود در نماز این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند از قبله یک مقداری منحرف می‌شوند. - ما ندیدیم یهودی‌ها بیایند نماز بخوانند- ایشان می‌گویند نمازی که یهودی‌ها می‌خوانند از قبله یک مقداری منحرف می‌شوند!

«وكذلك الشيعة»

یهود نماز مغرب را تأخیر می‌اندازند وکذلک رافضه، یهود برای زن‌های‌شان مهریه قرار نمی‌دهند کذلک الشیعة، حدود ده پانزده مورد شیعه را با یهود تشبیه می‌کند.

ابن تیمیه می‌گوید:

«فإنك تجد عامة ما جاء به الكتاب والأحاديث في الصفات موافقا مطابقا لما ذكر في التوراة»

عموم آنچه که کتاب و احادیث ما در صفات آورده‌اند همه این‌ها موافق و مطابق است با آنچه که در تورات ذکر شده است.

در کتاب بیان تلبیس الجهمیه از ابن عباس نقل شده است:

«هل رأى محمد (صلى الله عليه و سلم) ربه؟ قال: نعم. قال: كيف رأى؟ قال: فى صورة شاب دونه ستر من لؤلؤ

كأن قدميه فى خضرة!»!

خدا را به صورت یک جوانی دید که در پایین تنش یک لنگی از لؤلؤ بود و گویا قدمهای خدای عالم، در داخل

سبزهزار بوده است!

بعد می گوید من به ابن عباس گفتم:

أليس فى قوله:

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ)

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۳

گفت:

«لا أم لك! ذاك نوره الذى هو نوره إذا تجلى بنوره لا يدركه شئ»

وقتی خدای عالم با نورانیتش تجلی کند کسی نمی تواند ببیند.

ولی اگر خدا تواضع کند و نورانیتش را کنار بگذارد به صورت شاب امرد دیده می شود!

بعد ابن تیمیه می گوید:

«وهذا يدل على أنه رأى واخبر أنه رأى فى صورة شاب دونه ستر وقدميه فى خضرة وأن هذه الرؤيه هى المعارضة

بالآية والمجاب عنها بما تقدم فيقتضى أن ها رؤية عين»

بیان تلبیس الجهمیه ج ۷ ص ۲۹۰، ابن تیمیه، چاپ عربستان سعودی، با تحقیق محمد البریدی.

یعنی رسول اکرم، خدای عالم را نستجیر بالله، نستجیر بالله با چشم سر دیدند.

«کما فی الحدیث الصحیح المرفوع»

«کما فی الحدیث صحیح المرفوع»

گفتیم مرفوع از دیدگاه اهل سنت، غیر از مرفوع از دیدگاه شیعه است، شیعه به حدیثی مرفوع می گوید که یک یا چند راوی از سند او حذف شده باشد ولی اهل سنت به روایتی مرفوع می گویند که منسوب به نبی مکرم باشد.

کما فی الحدیث الصحیح المرفوع عن قتاده عن عکرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

رأیت ربی فی صوره شاب أمرد»

تا به حال برای من روشن نشده که خدای عالم را به صورت جوان بی مو دیدن - کلمه امرد - چه صیغه ای است؟!

روی چه اصلی آمده است؟!

حالا در فضیلت مردان بهشتی می گویند شابٌ مثلاً ۳۰ ساله، ۲۵ ساله، ۴۰ ساله ولی این که خدای عالم را دارند توجیه می کنند به این که این امرد بوده هنوز موی صورتش در نیامده نستجیر بالله این مدح خدای عالم است یا ذم خدای عالم است ما متوجه نشدیم! ندیدم هم این آقایان روی امرد یک مقدار دقتی کرده باشند.

شاید برخی افراد این روایات را ساختند که خودشان گرفتار بعضی از فسادهای اخلاقی بودند، یک وقت اگر فرصت بشود عرض خواهم کرد که بعضی از علمای بزرگ این ها گرفتار همین فساد اخلاقی بودند. ابن کثیر دمشقی به صراحت اعلام می کند که غالب امرای ما، سلاطین ما، قضات ما و علمای ما گرفتار این فساد اخلاقی لواط بودند یعنی به صراحت این مطلب را اعلام می کند. این مطلب را ابن کثیر دمشقی در البداية والنهاية در رابطه با بحث لواط مطرح می کند و می گوید:

«فاحشة اللواط التي قد ابتلى بها غالب الملوك والأمراء والتجار والعوام والكتّاب والفقهاء والقضاة ونحوهم»

البداية والنهاية ، ج ٩ ، ص ١٦٢ ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار

النشر : مكتبة المعارف - بيروت.

پرسش:

آیا می‌شود به همین قول ابن کثیر استناد کرد؟ آیا این را قبول دارند؟

پاسخ:

بله، ابن کثیر نظر و فتوای خودش را دارد مطرح می‌کند. قبول دارند یا ندارند دیگر به ما ارتباطی ندارد.

پرسش:

اگر استناد کنیم به این کتاب می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند؟

پاسخ:

بله می‌پذیرند، چرا نپذیرند، ابن کثیر دمشقی شاگرد ابن تیمیه است من حدس می‌زنم که این آقایان این چنین

مباحثی را مطرح کرده‌اند، بحث امرد بودن خدا ما عاشق خدای عالم هستیم علاقه‌ای به خدا داریم عشق‌مان را

به خدای عالم با این روش می‌خواهیم نشان بدهیم!

«تخلقوا باخلاق الله»!

می‌خواهند باشند.

الحق والانصاف من هیچ توجیهی در مطرح کردن بحث امرد توسط این‌ها ندیدم.

«له وفرة جعد ققط»

موهایش فرفری بوده احتیاج این که به سلمانی برود و موهایش را فرفری بکند نیست! این هم از صفاتی است که به این شکل بخواهند به کسی اظهار علاقه بکنند می آورند.

در عبارت مرحوم شیخ مفید یا عبارت ابن عساکر است که یکی از بزرگان شان بالای پشت بام رفت دید که یک پسر بچه ۱۲- ۱۳ ساله امرد آن جا است و تصور کرد که این خدای عالم است به طرف او رفت که او را بغل کند و بیوسد کند او هم فرار کرد و کار به دادگاه کشید.

پسر گفت این شیخ می خواست به من تجاوز کند شیخ گفت این حرفها چیست؟ چرا به من تهمت می زنی؟ من تصورم این بود که تو خدای من هستی بالای پشت بام من آمدی، رحمت بر من نازل کنی آمده بودم شما را احترام بکنم و مدام می گفتم:

ای خدا تو کجایی تا شوم من چاکرت / چارقت دوزم کنم شانه سرت!

آمده بودم موی خدای خودم را شانه بزنم!

پرسش:

استادا! آیا فقط در کتابهای ابن تیمیه این حدیث آمده، یا محمد ابن عبدالوهاب و بقیه علمای شان هم این را دارند؟

پاسخ:

نه جاهای دیگر هم دارند، درباره حدیث

«أن محمدا رأى ربه في صورة شاب أمرد»

می‌گویند:

«هذا الحديث من هذه الطريق صححه جمع من اهل العلم الامام احمد المنتخب من علل و...»

ابو زرعه رازی بنیانگذار علم رجال، الطبرانی، ابوالحسن بشار، ابو یعلی، ابن صدقه، ابن تیمیه همه تصحیح کرده‌اند!

بله:

«وضعفه ابن الجوزی واستنکره الذهبی»

ولی هفت نفر از بزرگان‌شان این روایت را تصحیح کرده‌اند، آن‌هایی که نقل کردند و رد شدند بماند.

بن‌باز در مسائل الامام بن باز می‌گوید:

«سئل : إن ربکم لیس بأعور يدل علی أن العینین اثنتان ؟ الجواب : نعم. سئل : هل ثبت أكثر ؟ قال : لا، بل اثنتان»

...خدای عالم، دو تا چشم بیشتر ندارد!

مسائل الإمام ابن باز (المجموعة الثانية)، ص ۱۰ ط دار التدمرية

یعنی تا این اندازه!!

الفتاوی الحمویه از ابن تیمیه است، که در آن به صورت قاطع بحث عین را برای خدای عالم ثابت می‌کند.

در مجموع فتاوی می‌گوید:

«فقد حدث العلماء المرضیون وأولیاءه المقبولون أن محمدا رسول الله یجلسه ربه علی العرش معه»

کتب ورسائل وفتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۴، ص ۳۷۴، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة
الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد

بن قاسم العاصمي النجدي

خدا که بر بالای عرش، عرش را تقریباً مثل تخت سلطنتی تصور می‌کنند خدا وقتی می‌نشیند پیغمبر اکرم را هم
بغل خودش می‌نشانند!

یک جا می‌گویند خدا که روی تخت می‌نشیند از هر طرف چهار انگشت اضافه می‌آید! چطور می‌شود که این جا
می‌گویند پیامبر هم کنار خدا می‌نشیند؟! حال پیغمبر را کجا می‌نشانند؛ یا یک عرش دیگری را خلق می‌کنند
پیغمبر را بغلش می‌نشانند یا نستجیر بالله خدای عالم پیغمبر را روی زانویش می‌نشانند آدم نمی‌داند این‌ها با
این فسادهایی که در بحث توحید دارند چگونه خودشان را موحد و شیعه‌ایی که توحید و معارفش را از منبع
وحی اهل بیت علیهم السلام گرفته را مشرک می‌دانند؟!

باز ابن تیمیة در کتاب مجموع فتاویٰ خودش دارد که عبدالله ابن عمر از پیغمبر اکرم روایت نقل می‌کند تا
آن جایی که می‌گوید:

«أنه ما يفضل منه إلا أربع أصابع فجعل العرش يفضل منه أربع أصابع»

کتب ورسائل وفتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج ۱۶، ص ۴۳۵، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة
الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد

بن قاسم العاصمي النجدي

ایشان می‌گویند وقتی خدای عالم، در عرش می‌نشیند از هر طرف عرش چهار انگشت از خدا اضافه است! -این
بر عکس آن روایت قبلی است-

در حالی که بن باز می‌گوید که اگر خدای عالم، روش عرش می‌نشیند از عرش بزرگ‌تر نباشد عظمت خدا واضح نمی‌شود چون خدا روی عرش می‌نشیند چهار انگشت از عرش بزرگ‌تر است این دلیل بر عظمت خدای عالم است!

ابن تیمیه می‌گویند به عکس وقتی خدای عالم نستجیر بالله روی عرش می‌نشیند چهار انگشت عرش اضافه است.

«هو موضع جلوس محمد صلى الله عليه وسلم»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ، ج ۱۶ ص ۴۳۶ اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیه الحرائی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیه ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی

یا در بیان تلبیس الجهمیه می‌گوید وقتی که خدای عالم، بالای عرش می‌نشیند،

«لها أطيظ كأطيظ الرجل العلاء في أول ما يرتحل»

وقتی خدا روی عرش می‌نشیند این عرش مثل بچه شتری که برای اولین سوارش می‌شوند زوزه می‌کشد و ناراحت می‌شود و سر و صدا می‌کند! این عرش مثل بچه شتر زوزه می‌کشد و ناله می‌کند!

بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، ج ۳، ص ۲۶۸، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحرائی الحنبلی الدمشقی (المتوفی: ۷۲۸هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين ، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة: الأولى،

۱۴۲۶هـ

بعد می‌گوید:

«فهؤلاء الأئمة المذكورة في إسناده هم من أجل الأئمة وقد حدثوا به هم وغيرهم ولم ينكروا ما فيه من قوله من ثقل الجبار فوقهن»

باز در جایی دیگر در کتاب بیان التلبیس الجهمیه می‌گوید خدای عالم چهار انگشت از عرش، بزرگ‌تر است.

«وانه ليقدر عليه فما يفضل منه إلا قدر أربع أصابع ومد أصابعه الأربعة»

پیغمبر انگشتانش را هم نشان داد!

«وإن له أطيطا كأطيط الرجل الجديد إذا ركب من يثقله»

بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، ج ۳، ص ۲۶۱، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد

الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحرائي الحنبلي الدمشقي (المتوفى:

۷۲۸هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة: الأولى،

۱۴۲۶هـ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته